



A Comparative Study of Three Divorces in the Single Assembly in the Jurisprudence of Islamic Religions

Nezamuddin Yousufi¹, Saleh Yamrali², Mohammad Gholamalizadeh³

1. PhD Student in Private Law, Al-Mustafa University, Gorgan Branch, Golestan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Gonbad University, Iran.

3. Assistant Professor of private Law, Faculty of Law and Political Science University of Paiaam Noor, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1259-1276

Article history:

Received: 23 Sep 2023

Edition: 12 Des 2023

Accepted: 30 Jan 2024

Published online: 16 Mra 2024

Keywords:

Three divorces, Assembly, Create, Islamic jurisprudence.

Corresponding Author:

Saleh Yamrali

Address:

Iran, Gonbad, Gonbad University,
Department of Private Law.

Orchid Code:

0000-0002-5523-0802

Tel:

09112745788

Email:

Salehyamrali@gonbad.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: triple divorce in the single parliament is one of the important issues of divorce, the conditions of which have always been the subject of discussion and opinion. The purpose of this article is to examine three divorces in the single assembly with the approach of Islamic jurisprudence.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

Findings: Triple divorce means the use of the word divorce by the husband for three times in order to differentiate from the wife. This divorce itself has two modes: First, the husband divorces the wife in three different modes. Another way is to make three divorces in a single parliament. The occurrence of divorce in the first case, is unanimously accepted by the Islamic religions and such a divorce causes sanctity. However, the occurrence of the second case is disputed among the jurists of Islamic religions. The Sunni Republic (the four jurisprudential religions) confirm the occurrence of such a divorce. The famous Imams believe in the non-occurrence and the prevailing view that the majority of Zaydis, some Zaydih, Ibn Ishaq, Ibn Qayyim Jouzi, some Imams and most of the personal status laws of Islamic countries, believe in the occurrence of a divorce.

Conclusion: After examining the reasons for each of the views, it seems that in case of multiple compositions of the word divorce in a parliament, the occurrence of a strong divorce. In addition to the confirmations of the verses, the narrations of the two parties, "The original authorization of divorce", "conciliation" and "facilitation" also indicate the occurrence of a single divorce.

Cite this article as:

Yousufi Y, Yamrali S, Gholamalizadeh M. A Comparative Study of Three Divorces in the Single Assembly in the Jurisprudence of Islamic Religions. *Economic Jurisprudence Studies*. 2023.



دوره پنجم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۲

بررسی سه طلاق در مجلس واحد با رویکرد فقه اسلامی

نظام‌الدین یوسفی^۱، صالح یمرلی^۲، محمد غلامعلی‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد گلستان، دانشگاه جامعه‌المصطفی، گلستان، ایران.

۲. استادیار گروه الهیات، دانشگاه گنبدکاووس، گنبدکاووس، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سه طلاق در مجلس واحد از موضوعات مهم طلاق است که شرایط تحقق آن همواره محل بحث و نظر بوده است. هدف مقاله حاضر بررسی سه طلاق در مجلس واحد با رویکرد فقه اسلامی است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: طلاق ثلاثه، به مفهوم به‌کار بردن لفظ طلاق توسط زوج برای سه مرتبه به‌منظور افتراق از زوجه است. این طلاق خود دو حالت دارد: نخست، زوج، زوجه را در سه طهر متفاوت طلاق دهد. در حالت دوم، زوج، سه طلاق را در مجلس واحد واقع می‌سازد. وقوع طلاق در حالت نخست، به‌اتفاق توسط مذاهب اسلامی پذیرفته شده و چنین طلاقی سبب حرمت می‌گردد؛ ولی وقوع حالت دوم در میان فقهای مذاهب اسلامی مورد اختلاف است. جمهور اهل سنت (مذاهب چهارگانه فقهی) وقوع چنین طلاقی را تأیید می‌کنند. مشهور امامیه قائل به عدم پذیرش هستند. اکثریت زیدیه، برخی از ظاهریه، ابن اسحاق، ابن قیم جوزی، برخی از امامیه، قائل به پذیرش سه طلاق هستند.

نتیجه: پس از بررسی دلایل هر یک از دیدگاه‌ها به نظر در صورت انشای متعدد لفظ طلاق در یک مجلس، وقوع یک طلاق اقوا است. علاوه بر آیات و روایات «اصل اباحه در طلاق»، «مصلحت» و «تیسیر» نیز بر وقوع طلاق واحد دلالت دارند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۵۹-۱۲۷۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

واژگان کلیدی:

طلاق ثلاثه، مجلس واحد، ایقاع، انشاء، فقه اسلامی.

نویسنده مسئول:

صالح یمرلی

آدرس پستی:

ایران، گلستان، دانشگاه گنبد کاووس، گروه الهیات.

کد ارکید:

0000-0002-5523-0802

تلفن:

۰۹۱۱۲۷۴۵۷۸۸

پست الکترونیک:

Salehyamrali@gonbad.ac.ir

۱. مقدمه

نهاد خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی نقش به‌سزایی در تعالی جامعه دارد به‌نحوی که سلامت جامعه درگرو آن نهفته است. جلوگیری از فروپاشی خانواده یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان از گذشته بوده است. یکی از عواملی که موجب از هم گسیختن زندگی مشترک و فروپاشی خانواده می‌گردد، نهاد طلاق است. «طلاق» مبعوض‌ترین حلال محسوب می‌شود زیرا طلاق مشکلات زیادی (عاطفی، اجتماعی و اقتصادی) را برای خانواده و به‌ویژه فرزندان به‌وجود می‌آورد. اما بازهم طلاق یک ضرورت است. ضرورتی که باید به حداقل ممکن کاهش یابد. اسلام طلاق را به‌عنوان یک حق برای مرد، در نظر گرفته و شرایط آن را نیز مشخص نموده است. اما باز هم مسئله‌ی سه طلاق توسط زوج به یکی از بحث برانگیزترین مسائل نهاد خانواده مبدل شده است. گاهی زوج سه طلاق را در یک مجلس واحد به‌کار برده و راه برگشت به‌زندگی مشترک را سخت و دشوار می‌سازد.

سه طلاق اصطلاحی است فقهی و به زنی گفته می‌شود که سه بار از همسر خودش طلاق گرفته باشد. سه‌طلاق کردن زن به معنی نفی رجوع و ازدواج مجدد همان مرد با اوست؛ مگر اینکه زن با مرد دیگری به‌عنوان محلل ازدواج کرده و این مرد فوت کند یا آن زن را طلاق دهد. در مورد سه طلاق کردن، بین کارشناسان قوانین شرعی اختلاف نظر وجود دارد. از یک منظر، این رسم بخشی مهم از قوانین شرع است و حفظ حق سه‌طلاق کردن زنان لازم است؛ هرچند لزوماً استفاده از این حق توصیه نمی‌شود. در مقابل، این دیدگاه نیز مطرح است که

سه‌طلاق کردن را می‌توان ممنوع کرد بی آنکه به اعتقادات اصولی مسلمانان لطمه‌ای وارد شود. بسیاری از زنان مسلمان و گروه‌های مدافع حقوق بشر، در کشورهای مسلمان همواره خواهان تغییراتی در این مورد بوده‌اند. به گفته آن‌ها «سه طلاق» کردن همسر از سوی شوهر و به‌ویژه ادای سه بار لفظ طلاق در یک نشست، باعث می‌شود که زن مورد ظلم واقع شود و مشکلات روانی و مالی زیادی نیز بر او تحمیل شود. در مقابل حامیان «سه طلاق» کردن می‌گویند که از این قانون اسلامی تفسیر درستی نشده‌است. در خصوص سه طلاق پژوهش‌های متعددی انجام شده است: زینب جنیدی مقدم، حامد رستمی نجف‌آبادی و مهدی رهبر (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای به بررسی راه حل اختلاف مذهبی زوجین در سه طلاق در یک مجلس پرداخته‌اند. هم‌چنین سیدطه حسن‌نژاد؛ جواد پنجه‌پور و احمدرضا رفیعی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای، طلاق ثلاث از منظر دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار داده‌اند. تمایز و نوآوری مقاله حاضر این است که سه طلاق در مجلس واحد را با رویکرد فقه اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس آنچه گفته شد پرسش این است که در صورت سه طلاق در مجلس واحد چه باید کرد و راهکار چیست؟ به‌تعبیر دقیق‌تر حکم چنین طلاقی چیست؟ فقهای مذاهب اسلامی و حقوق‌دانان در این خصوص اختلاف دارند. در این پژوهش تلاش شده است با روش توصیفی-تحلیلی، نقد و بررسی دلایل هر یک از مخالفان و موافقان سه طلاق در مجلس واحد، صورت گیرد و راهکاری نیز ارائه گردد.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

طلاق ثلاثه، به مفهوم به‌کار بردن لفظ طلاق توسط زوج برای سه مرتبه به‌منظور افتراق از زوجه است. این طلاق خود دو حالت دارد: نخست، زوج، زوجه را در سه طهر متفاوت طلاق دهد. در حالت دوم، زوج، سه طلاق را در مجلس واحد واقع می‌سازد. وقوع طلاق در حالت نخست، به‌اتفاق توسط مذاهب اسلامی پذیرفته شده و چنین طلاق سبب حرمت می‌گردد. لیکن وقوع حالت دوم در میان فقهای مذاهب اسلامی مورد اختلاف است. جمهور اهل سنت (مذاهب چهارگانه فقهی مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی) وقوع چنین طلاق را تأیید می‌کنند. مشهور امامیه قائل به عدم وقوع هستند. اکثریت زیدیه، برخی از ظاهریه، ابن اسحاق، ابن قیم‌جویری، برخی از امامیه و اکثر قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی، قائل به وقوع یک طلاق هستند.

۵. بحث

طلاق ثلاثه، به مفهوم به‌کار بردن لفظ طلاق توسط زوج برای سه مرتبه به‌منظور افتراق از زوجه است. این طلاق خود دو حالت دارد: نخست، زوج، زوجه را در سه طهر متفاوت طلاق دهد. در حالت دوم، زوج، سه طلاق را در مجلس واحد واقع می‌سازد. وقوع طلاق در حالت نخست، به‌اتفاق توسط مذاهب اسلامی پذیرفته شده و زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده، بر آن مرد حرام می‌شود؛ مگر اینکه به عقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از زناشویی با او، به‌واسطه طلاق یا فسخ یا فوت، جدایی حاصل نماید؛ ولی وقوع طلاق در حالت دوم، در میان فقهای مذاهب اسلامی مورد اختلاف است.

۵-۱. دیدگاه جمهور اهل سنت

جمهور مذاهب اهل سنت اعم مذاهب چهارگانه و اکثریت ظاهریه، معتقدند، در صورتی که شخصی همسر خویش را در مجلس واحد سه طلاق دهد، سه طلاق واقع شده و زن برای او حرام می‌گردد؛ مگر اینکه با شخص دیگری ازدواج موقت نماید و آن شخص، همسر را طلاق دهد و دوباره با نکاح مجدد به عقد خود در آورد. البته جمهور این نکته را هم قبول دارند که سه طلاق به لفظ واحد، طلاق بدعی (بدعت) و امر مکروه است. از نظر این گروه سه- طلاق در مجلس واحد واقع گردیده و اثر حقوقی بر آن مترتب است. در این صورت همسر به سه طلاق بینونه کبری، مطلقه می‌گردد (زحیلی، ۱۴۳۰، ج ۹، ۳۸۳، ابن حزم، ۱۴۱۹، ج ۲۰۴، ۱۰، ابن منذر، ۱۴۱۴، ج ۱، ۱۴۳، قدوری، ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۵۴ و

ابن قیم، ۱۹۷۳ ج ۳، ۳۰). این دیدگاه مورد تأیید دارالافتای عربستان در ریاض نیز واقع شده است.

۵-۱-۱. آیات

این گروه (جمهور) ابتدا به آیاتی استناد نموده‌اند که عموم و اطلاق ظاهری آن‌ها، دلالت بر جواز و عدم منع وقوع سه طلاق دارند:

{الطلاق مرتان، فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان} [البقرة/۲۲۹] «طلاق [رجعی] دو بار است بعد از آن یا [باید زن را] به خوبی نگه داشته شود یا به شایستگی آزاد گردد».

نحوه استدلال به این آیه این است که: آیه مبارکه دلالتی بر منع وقوع سه طلاق ندارد؛ هرچند سه طلاق به یک لفظ کار نادرستی است.

نظر ما این است که از عدم منع، ثبوت چیزی به دست نمی‌آید. این گروه معتقد بر این اند که در آیه شریفه صراحتی بر منع وقوع سه طلاق در مجلس واحد وجود ندارد. حالا پرسش این است که وقتی دلیل منع وجود ندارد، دلیل و صحت سه طلاق در مجلس واحد نیز وجود ندارد. پس باید از این گروه پرسید که در صورت عدم منع، چگونه چنین چیزی را می‌شود اثبات کرد. حرف محقق این است که وقتی در آیه شریفه منع وجود ندارد، دلیلی بر کثرت نیز نمی‌تواند باشد. از طرف دیگر، چگونه و بر چه مبنا و ضرورتی وقوع سه طلاق در مجلس واحد را بپذیریم؟ نکته اول اینکه همان‌طور که گفتیم از عدم ذکر منع سه طلاق در سخن شارع، وقوع آن نیز ثابت نمی‌شود؛ در حالی جمهور از عدم ذکر منع سه طلاق، عدم صحت را

نتیجه گرفته‌اند. نکته دوم اینکه آنچه از آیه {الطلاق مرتان} برمی‌آید این است که طلاق به شکل جداگانه «مرتان» واقع می‌گردد؛ نه به صورت هم‌زمان و پیوسته چند طلاق در یک مجلس. چون در جدا واقع شدن طلاق، حکمتی نهفته است و آن حکمت این است که شخص طلاق‌دهنده در صورت پشیمانی بتواند رجوع کند. اگر وقوع سه طلاق را در مجلس واحد بپذیریم، این فرصت را از زوجین گرفته و امکان بازگشت را ناممکن ساخته‌ایم.

آیه بعدی فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ {البقرة/۲۳۰} «و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت بعد از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست؛ مگر اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند» با او هم‌خواهی نماید» وجه استدلال از این آیه: در آیه وقوع سه طلاق واضح و روشن است. چون نه اینکه سه طلاق پذیرفته نیست؛ بلکه راهکار آن نیز پیش‌بینی شده است. گونه دیگر استدلال جمهور از این آیه این است که در آیه مبارکه حرمت زوجه برای زوج بعد از سه طلاق به صورت مشخص و دقیق بدون اینکه تفکیک بین وقوع سه طلاق بین پاکی و عدم پاکی شده باشد، ثابت است. هرچند دلیل، دلیل نسبتاً قانع‌کننده و درست است. هرچند آیه مبارکه مطلق ذکر شده و دلالت بر وقوع سه طلاق در جلسه واحد دارد؛ اما پیامبر (ص) بهتر از هر کس عالم به قرآن بود. در زمان ایشان سه طلاق به لفظ واحد، یک طلاق محسوب می‌گردید. این حدیث دلیل محکمی است برای عدم وقوع سه طلاق در مجلس واحد.

فقه‌های شیعه بر این باورند که سه طلاق باید به صورت جداگانه صورت گیرد؛ یعنی مرد دو بار همسرش را طلاق دهد و هر بار پس از طلاق به او رجوع کند یا

هرچند که از پیامبر(ص)، انکاری بر آن کار عویمر، نقل نشد است، لکن این دلیلی بر جواز فعل عویمر نیست. عویمر کار بیهوده‌ای را انجام داده بود که بر آن هیچ اثری مترتب نمی‌شد؛ زیرا بعد از اجرای لعان، دیگر محلی برای طلاق باقی نمی‌ماند که طلاق صورت گیرد. به تعبیر دیگر وقتی ملاعنه صورت می‌گیرد، زوجه از قید نکاح و اختیار مرد خارج می‌شود، زوج دیگر حق ندارد کسی را که به او نسبت ندارد، طلاق دهد. پیامبر نیز از همین جهت او را منع نکرد. طلاق دادن عویمر در آن صورت بدین معنی است که شخصی همسر فرد دیگری را طلاق دهد. پیامبر(ص) برای همین، منع نکرد و عدم منع یقیناً از همین جهت بوده است.

۲) حدیث محمود بن لبید که نسائی آن را روایت نموده و در آن آمده که پیامبر(ص) از ایقاع طلاق ثلاثه به یک‌بارگی، در غیر از واقعه لعان ناراحت شد و گفت: «أیلعب بکتاب الله، وأنا بین أظهرکم؟». این روایت بر این دلالت دارد که سه طلاق به لفظ واحد واقع می‌شده و سه طلاق شمرده می‌شود.

در نقد حدیث فوق باید گفت که این حدیث مرسل است؛ زیرا سماع محمود بن لبید از پیامبر(ص) ثابت نیست. اگر کسی پاسخ دهد که مرسل صحابی مقبول است، جوابش این است که اولاً مرسل صحابی نزد همه مقبول نیست، ثانیاً دلایل دیگر که بعداً ذکر می‌گردد، مبطل این استدلال می‌باشد.

۵-۱-۳. اجماع

جمهور ادعا دارند که بر وقوع سه طلاق به لفظ واحد، علمای سلف اجماع

دوباره با او ازدواج کند. سپس برای بار سوم او را طلاق دهد(امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۵۹۱)؛ اما اهل سنت معتقدند که به لحاظ شرعی، مرد می‌تواند یک‌بار همسر خود را سه طلاق کند(سبحانی، ۱۴۱۴، ۱۶۷)؛ یعنی به او بگوید: «أنتِ طالقٌ ثلاثاً» (تو سه طلاقه شدی). طبق فتوای مشهور فقیهان شیعه، با گفتن این جمله، تنها یک طلاق واقع می‌شود.

۵-۱-۲. روایات

جمهور به روایاتی که در آن‌ها از وقوع سه طلاق ذکر به عمل آمده و پیامب(ص)، یا منع نکرده و یا منع کرده اما طلاق‌دهنده ملزم به اثر و حکم مرتب بر کلام خود، شمرده شده است، استدلال نموده‌اند:

الف) حدیث سهل بن سعد که بیانگر داستان لعان عویمر العجلانی در صحیحین(بخاری و مسلم) است. در آن آمده است که بعد از فراغت زن و شوهر از موضوع لعان، عویمر گفت: «كذبتُ علیها یا رسول الله، إن أمسكتها، فطلّقتها ثلاثاً قبل أن يأمره رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ اگر من آن را نگهدارم، در آن صورت بر وی دروغ گفته باشم. عویمر بعد آن سخن و قبل از آن که پیامبر(ص) به وی چیزی بگوید، آن را سه طلاق نمود».

طریقه استدلال این است که: شخصی به اسم عویمر در محضر پیامبر(ص) همسر خود را سه طلاق داد، رسول خدا هیچ واکنشی نشان نداد و او را از انجام سه طلاق در مجلس واحد بر حذر نداشت، اگر سه طلاق جواز نداشت پیامبر(ص) او را از انجام سه طلاق منع می‌کرد.

نموده‌اند (قرطبی، ۱۴۲۰، ج ۳، ۱۲۰؛ زحیلی، ۱۴۳۰، ج ۹، ۳۸۳؛ ابن العربی، ۱۴۲۸، ج ۱، ۳۲۸).

اینکه علمای قدیم بر وقوع سه طلاق در مجلس واحد اجماع دارند، سخن معقول و پذیرفتنی نیست. علمای بعد از زمان پیامبر (ص) را نیز علمای سلف اطلاق می‌کنند. پس چطور ممکن است سه طلاق تا زمان خلیفه دوم، یک طلاق محسوب می‌شد، مگر آن‌ها مصداق علمای سلف نیستند؟ یقیناً آن‌ها نیز مصداق علمای سلف‌اند، پس استناد به چنین اجماعی جای تأمل و بحث دارد. لذا به نظر می‌رسد این اجماع ثابت نیست؛ زیرا طلاق ثلاثه تا اوایل زمان خلیفه دوم، یک طلاق پنداشته می‌شد و تمامی مذاهب اهل سنت بر آن معترف‌اند. از طرفی هم در این روزگار که معاش متزلزل است و روان‌ها آشفته، بایست به فلسفه فقه توجه کرد، فلسفه فقه یقیناً تسهیل و تنظیم خانواده است نه تخریب و نابسامانی. لذا به نظر می‌رسد به جای اینکه به تزلزل و فروپاشی خانواده به اجماع متمسک شویم، به استقرار و دوام خانواده و رفع اجماع توجه کنیم.

جمهور برای اثبات مدعایشان به آثاری از صحابه تمسک نموده‌اند که بیانگر وقوع سه طلاق توسط صحابه می‌باشد:

(۱) ابوداود از مجاهد نقل نموده است که گفت: «كنت عند ابن عباس، فجاءه رجل، فقال: إنه طلق امرأته ثلاثاً، فسكت حتى ظننت أنه ردها إليه، ثم قال: ينطلق أحدكم فيركب الحموقه، ثم يقول: يا ابن عباس، وإن الله قال: {ومن يتق الله يجعل له مخرجاً} [الطلاق/۲]، وإنك لم تتق الله، فلم أجد لك مخرجاً، عصيت ربك، وبانت منك امرأتك؛ نزد ابن عباس بودم که مردی آمد و گفت که همسرش را

سه طلاق نموده است. ابن عباس رضی‌الله عنهما لحظه‌ای سکوت کرد، من (مجاهد) گمان کردم که او را حتماً جواب رد خواهد داد، گفت: یکی از شما می‌رود بر مرکب حماقت سوار می‌شود، سپس به من رجوع می‌کند و می‌گوید: ای ابن عباس (راه‌حل را از من جست‌وجو می‌کند). درحالی که پروردگار فرموده است: «کسی که تقوای الهی را پیشه کند، خداوند برای او راهکاری نشان می‌دهد» و شما از خداوند نترسیدی، پس من برایت راه برون‌رفتی نمی‌یابم. پروردگارت را عصیان نمودی همسرت هم از تو جدا شد» (أبو داود، ۱۴۳۰، ۲۱۹۹).

در نقد دیدگاه فوق ذکر چند نکته لازم است: اول؛ اثر فوق بر این دلالت ندارد که مستفتی سه طلاق را هم‌زمان و با لفظ واحد واقع نموده باشد، چون در لفظ اثر بحث سه طلاق در لفظ واحد ذکر نشده است. فقط بحث سه طلاق مطرح بوده است. لذا احتمال اینکه این سه طلاق در سه طهر و پاکی باشد، وجود دارد. در نتیجه استدلال به امری که احتمال دیگری هم از آن می‌رود، معقول نیست؛ چون قاعده «إذا جاء احتمال بطل الاستدال» در این جا نیز حاکم می‌گردد.

دوم؛ به لحن تند، سکوت و ناراحتی ابن عباس نیز بایست توجه داشت که از این کار به هیچ وجه رضایت نداشت و مورد پسندش قرار نگرفت. این هم نشانه از مذمومیت و نادرستی این عمل است نه صحت و درستی.

سوم، با فرض پذیرش و ثبوت آن، ابن عباس یک صحابه است. حجیت سخن صحابه جای تأمل دارد.

(۲) امام مالک (ره) درموطاً روایت نموده است که مردی نزد ابن مسعود آمد و گفت: من همسر را

فصح مجتمعاً کسائر الأملاک» (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ج ۸، ۲۴۱). نکاح ملک است و از بین بردن آن به شکل جداگانه و جدا، جدا و به صورت هم‌زمان و پیوسته مانند سایر املاک درست است.

همین‌گونه «قرطبی» بعد از ذکر دیگر دلایل برای جمهور می‌گوید: اینکه یک شخص همسرش را سه طلاق به گونه جداگانه (در سه طهر) طلاق بدهد، به نص قرآن «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ» [البقرة/۲۳۰] دیگر برای زوج حلال نیست، بدون آنکه فرقی میان سه طلاق به شکل مجموعی یا جداگانه در لغت و شرع، وارد شده باشد (قرطبی، ۱۴۲۰، ج ۳، ۱۲۰).

«ابن قیم» جوزی رحمه الله، قیاس فوق را نادرست تلقی نموده و اظهار داشته: «فإذا جمع ما أمر بتفريقه فقد تعدى حدود الله وخلاف ما شرعه؛ خداوند جواز طلاق را به صورت جداگانه و تفریق داده اگر یک‌جا و به یک لفظ واقع سازیم در حقیقت از حدود الهی تجاوز نموده و مخالف قول شارع عمل نموده‌ایم» (ابن قیم الجوزیه، ۱۳۹۵، ج ۳، ۳۰۶).

پس نزد جمهور اهل سنت، طلاق ثلاثه به لفظ واحد، واقع می‌گردد هرچند کار نادرست و گناه است. اثر حقوقی مترتب بر آن حرمت زن برای شوهر است؛ مگر اینکه عده‌اش بگذرد و با شخص دیگری ازدواج نموده و آن شخص او را طلاق دهد یا وفات کند و عده آن نیز سپری شود، سپس شوهر اول مانند یکی از خواستگاران، می‌تواند از همسر مطلقه ثلاث خواستگاری نماید و دوباره مجدداً ازدواج نمایند. به نظر می‌رسد جمهور جانب تغلیظ را در طلاق از باب سدّ الذرائع اختیار نموده است (ابن رشد، ۱۴۳۲، ج ۴، ۱۸۰).

هشت طلاق نموده‌ام. کسی از وی پرسید که ابن مسعود چه پاسخی برایش داد؟ گفت: ابن مسعود برایش فرمود: همسرت از تو جدا شد.

قسمت آخر نقد سخن ابن عباس در اینجا نیز صدق می‌کند.

۳) ابن ابی شیبه در کتاب خویش روایت نموده است که مردی نزد خلیفه سوم عثمان بن عفان (رض) آمد و گفت: من همسر را صد طلاق نموده‌ام. خلیفه سوم گفت: سه مورد آن، همسرت را بر تو حرام کرد و نودوهفت دیگر از طرف تو عدوان و از حد گذری می‌باشد (ابن ابی شیبه، ۱۴۳۰، ۱۸۱۰۴).

۴) بیهقی از حضرت علی کرم الله وجهه روایت نموده که مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: من همسر را هزار طلاق نمودم. آن حضرت گفت: با سه طلاق از تو جدا شد و بقیه (نهدونودوهفت طلاق دیگر) را بر خانواده‌ات تقسیم کن (بیهقی، ۱۳۴۴، ۱۵۳۵۶).

این‌گونه عمل از دیگر صحابه و نیز از تابعین ثابت است، اما این‌که آیا می‌شود به آن‌ها تمسک نمود بازهم اختلاف است. چون بدون شک صحابه و تابعین شارع نیستند، سخن کسی که شارع نیست جای بحث و مناقشه دارد.

۵-۱-۴. قیاس

جمهور برای جواز وقوع طلاق ثلاثه به لفظ واحد، به قیاس نیز تمسک جست‌اند که عمده آن به قیاس طلاق بر بقیه تصرفات انسان به صورت صحیح حق تصرف دارد، باز می‌گردد.

ابن قدامه عقد نکاح را بر بقیه املاک قیاس نموده و بیان می‌دارد: «إن النکاح ملک یصح إزالته متفرقاً،

۵-۲. دیدگاه امامیه

واقع نمی‌شود. دلایل مشهور فقهای امامیه به شرح ذیل است:

۵-۲-۱. دلایل قرآنی

دلایل قرآنی عبارت‌اند از:

۵-۲-۱-۱. الطلاق مرتان: آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره

وجه استدلال به آیه فوق در عدم وقوع طلاق ثلاثه در مجلس را می‌توان به چند صورت بیان نمود:

الف) مأذون به در امر طلاق همان است که دو مرتبه باشد، نه این که سه طلاق یک بار باشد، پس معلوم شد که ما عدای مأذون به طلاق نیست؛ زیرا الف و لام در آیه «الطلاق» افاده حصر را می‌نماید به دلیل اینکه مسندالیه معرف به الف لام جنسی است. این گروه از نظر ادبی و قوانین دستوری ثابت نمودند که آنچه اجازه داده شده است، دو طلاق است. چون الف و لام کلمه «الطلاق» که در صدر آیه مبارکه هم ذکر شده است، متضمن حصر است بر بیش از دو، دلالت نمی‌کند (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۵۸).

ابوالفتوح جرجانی در آیات الأحكام خویش در این مورد می‌نویسد: «بدان که نزد اصحاب ما مراد از قول او (مَرَّتَانِ) تکریر و تکثیر است مثل قول خدای تعالی *ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ* و مثل (لبیک و سعدیک) چنانکه مشهور است؛ نه معنی تثنیه یعنی طلاق شرعی آنست که به مرآت متفرقه واقع شود نه بر سبیل اجتماع» (جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۴۵۸).

یعنی مرحوم جرجانی می‌خواهد بگوید که: مستفاد از قول خدای تعالی *{الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ}* این است که طلاق

فقهای امامیه معتقدند که طلاق به عدد (أَنْتِ طَلَقْتِ ثَلَاثًا یا أَنْتِ طَلَقْتِ اثْنَتَيْنِ) سه یا دو طلاق هم‌زمان واقع نمی‌گردد. بلکه دو طلاق زمانی واقع می‌شود که رجعت و بازگشت میان هر یک از طلاق‌ها، برقرار گردد؛ اما در خصوص وقوع سه طلاق با یک لفظ در مجلس واحد، در میان فقهای امامیه دو قول وجود دارد:

الف) قول مشهور: در صورتی که زوج، زوجه را سه طلاق در مجلس واحد دهد، نه تنها سه طلاق واقع نمی‌شود بلکه عمل ناروا و باطلی را انجام داده است. ب) قول غیر مشهور: صرفاً یک طلاق واقع می‌شود (راوندی، ۱۴۳۷، ج ۲، ۱۸۷؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۸۱، ۳۲-۸۲).

فقهای امامیه در مورد سه طلاق به لفظ واحد، باهم اختلاف دارند. نتیجه اختلافات به دو دستگی دیدگاه انجامیده است: بر اساس قول مشهور سه طلاق به لفظ واحد اصلاً طلاق واقع نمی‌گردد و هر کس این عمل را انجام دهد، عمل آن باطل و کان لم یکن است. عده‌ای دیگر معتقد بر این‌اند که سه طلاق به لفظ واحد و در مجلس واحد، یک طلاق رجعی محسوب می‌گردد (راوندی، ۱۴۳۷، ج ۲، ۱۸۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ۹۲).

در اینجا صرفاً به دلایل قول مشهور بسنده می‌کنیم. چون دلایل قول دوم (غیر مشهور) ذیل دیدگاه زیدیه بیان خواهد شد.

امامیه در قول مشهور بدین نظر است که در حالت بیان سه طلاق در مجلس واحد توسط زوج اصلاً طلاق واقع نمی‌شود؛ چنان که در حال حیض اصلاً طلاق

آیه عدد بعد از اسم آمده است، پس تقاضای تفریق را نمی‌کند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که در اینجا خبر به معنای امر است، پس در حقیقت عدد بعد از فعل ذکر شده است نه بعد از اسم (راوندی، ۱۴۳۷، ج ۲، ۲۰۱-۲۰۴) در نتیجه اشکال هم مترفع است.

۵-۲-۱-۲. فإمساک بمعروف أو تسریح یا حسان: آیه ۲۲۹ سوره بقره

«پس از آن (دو طلاق) یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن» (البقره / ۲۲۹).

وجه استدلال این است که آیه دلالت بر این دارد که شرط وقوع طلاق سوم این است که طلاق در حالی باشد که زوج توان امساک را داشته باشد، پس زمانی که سه طلاق یکبار داده شود دیگر امکان مراجعه و امساک به معروف از دست می‌رود.

در بخش دیگری از آیه ۲۲۹ سوره بقره آمده است: «پس از آن (دو طلاق) یا ... یا به شایستگی آزاد کردن».

وجه استدلال این است که خداوند به «تسریح یعنی رها کردن زن» توأم با «احسان = طریقه نیکو» امر نموده است، و امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است؛ پس واضح است که چیزی قبیح‌تر از آن «تسریحی» نیست که سه طلاق به یکبارگی واقع شود و امکان هر گونه رجعت و تفکر و بازنگری را از زن و شوهر بگیرد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ۲۳۵-۲۳۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۶۵، ۱۱-۶۱؛ نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۲، ۸۲-۸۱).

باید دفعه بعد دفعه واقع شود؛ اما اگر به یک لفظ بگویند مانند (أنت طلاق اثنان و أنت طلاق ثلثا) دو مرتبه و سه مرتبه نمی‌شود؛ چون که انشای واحد متعدد نمی‌شود. هر چند مقید به لفظ مفید به دو طلاق باشد و مراد ابوالفتوح جرجانی از مرآت متفرقه این است که در تعدد طلاق تعدد خارجی لازم است؛ اما اجرای طلاق بر سبیل اجتماع مانند اینکه بگویند (أنت طلاق ثلثا) صحیح نمی‌شود به جهت عدم صدق ثلث و دفعات (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ۷۶).

ب: مراد از «الطلاق مرتان» خبر نیست؛ والا کذب لازم می‌شود (زیرا بسا کسان یک مرتبه طلاق می‌کنند)؛ بلکه امر است. گویا خداوند متعال چنین گفته باشد: (طَلَّقُوا مَرَّتَيْنِ)، همان گونه که در موارد دیگر، خبر به معنای امر آمده است، مانند {و من دخله کان آمناً} [آل عمران/۹۷] به معنای (و من دخله تؤمنوه). پس وقتی که خبر به معنای امر شد، طلاق هم دو بار ثابت می‌گردد، واضح است که «مرتان» وقتی محقق می‌شود که یک طلاق بعد از طلاق دیگر واقع شود و کسی که دو طلاق یا سه طلاق را در یک لفظ جمع کند، خلاف «مرتان» عمل نموده است. همان گونه که کسی برای دیگری دو درهم بدهد به یک بارگی، گفته نمی‌شود که دو بار «مرتان» داده است (راوندی، ۱۴۳۷، ج ۲، ۲۰۴-۲۰۱).

البته از ناحی قواعد عربی اشکال وارد می‌شود مبنی بر اینکه هرگاه عدد بعد از اسم واقع شود، تقاضای تفریق را نمی‌کند، مانند اینکه کسی بگوید: «له علیّ مئة درهم مرتان»، اما اگر عدد بعد از فعل ذکر شود، تقاضای تفریق را می‌کند، مانند اینکه کسی بگوید: «أدخل الدار مرتین» یا «ضربت مرتین» و در

۵-۲-۲. دلایل روایی

جاسم التمیمی در ذیل بדיأه المجتهد ابن رشد، به نقل از صحیح ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت آتی را نقل نموده که ایشان فرمودند: «من طلق ثلاثاً فی مجلس فلیس بشیء، من خلاف کتاب الله ردّ إلی کتاب الله؛ کسی که همسر خویش را در یک مجلس به سه طلاق، طلاق نماید، آن چیزی نیست (لغو و غیرنافذ است)، هر کس که با کتاب خداوند، مخالفت نماید، به سوی کتاب خداوند بازگردانیده می‌شود» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۲۸۷؛ ابن رشد، ۱۴۳۲ ج ۴، ۱۷۸).

۵-۲-۳. دلیل عقلی

استدلال عقلی امامیه این است که طلاق در حال حیض و طلاق ثلاثه به یک لفظ، کار نامشروع و خلاف مقتضای شریعت است؛ پس باطل است؛ زیرا صحت و بطلان امور شرعی وابسته به تأیید و ردّ شریعت است. مثلاً اگر کسی یکی از شرایط شرعی نماز را رعایت نکند، واضح است که نماز آن به نزد همه باطل است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۹، ۹۳-۹۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ۴۰-۳۹).

۵-۳-۳. دیدگاه اکثریت زیدیه، برخی از ظاهریه، ابن اسحاق، ابن تیمیه، ابن قیّم جوزی و برخی از امامیه.

قائلین به این دیدگاه می‌فرمایند سه طلاق در یک لفظ و مجلس واحد، یک طلاق واقع می‌شود و بر لفظ ثلاثه هیچ اثر حقوقی و فقهی مترتب نمی‌گردد. از

همین‌رو، قوانین مدنی اکثریت کشورهای اسلامی و عربی، مطابق همین دیدگاه تدوین یافته‌اند (سید سابق، ۱۴۲۴، ج ۲، ۲۶۴؛ زحیلی، ۱۴۳۰، ج ۳، ۲۸۳).

این گروه معتقدند که در صورت بیان طلاق ثلاثه از طرف شوهر، یک طلاق واقع می‌شود و مازاد آن، باطل است و لفظ ثلاثه هیچ نوع تأثیری ندارد. به دلایل ذیل وقوع سه طلاق در مجلس واحد را نمی‌پذیرند:

۵-۳-۱. آیات قرآن

اکثریت زیدیه، برخی از ظاهریه، ابن اسحاق، ابن تیمیه، ابن قیّم جوزی و برخی از امامیه به آیه ۲۲۹ سوره بقره استناد می‌کنند که: «الطلاق مرتان» وجه استدلال به آیه فوق این است که از آیه مشروعیت سه طلاق به لفظ و مجلس واحد برداشت نمی‌شود؛ بلکه خداوند دو طلاق را آن‌هم به شرطی که در پاکی واقع شود، معتبر دانسته است. زیرا خداوند لفظ مرتان را به کار برده است نه طلقتان را، پس وقوع سه طلاق در لفظ واحد مشروع و مورد قبول شارع نبوده و نیست. پس اگر هم کسی به این امر اقدام کند، صرفاً یک طلاق واقع می‌گردد. زیرا کسی که سه طلاق را ذکر نموده، نیت به یک طلاق داشته است. از طرفی هم نفی ورود طلاق ثلاثه در مجلس واحد، با پذیرش یک طلاق منافات ندارد (ابن قیّم الجوزیه، ۱۳۹۵، ج ۱، ۳۰۸).

۵-۳-۲. روایت

از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت: «کان الطلاق علی عهد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وأبی بکر

می‌کند «مردی که همسرش را در یک مجلس سه-طلاق یا بیشتر از آن طلاق نموده بود سؤال کردم، گفت: او یک طلاق است». متن روایت چنین است: «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهم السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَوْ أَكْثَرَ وَ هِيَ طَاهِرٌ قَالَ هِيَ وَاحِدَةٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ۷۱-۷۰).

۵-۳-۳. قیاس و عقل

طلاق دهنده به سه طلاق، بدون شک که به یک طلاق تلفظ نموده است و عقل نیز بر این حکم می‌کند که عبارت و کلام شخص عاقل و بالغ و صحیح التصرف، باطل و لغو نشود، و از طرفی هم کاری نشود موجب سرگردانی و پریشانی (پذیرش و وقوع سه طلاق) گردد. از این رو با پذیرش یک طلاق هم احترام به اراده شخص طلاق دهنده است و هم حکمت حکم شرعی از طلاق که امکان رجوع و فرصت بازنگری را داشته باشد، فوت نمی‌گردد (شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ۱۷۱، ۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۴۱۴)؛ زحیلی، ۱۴۳۰، ج ۱، ۴۳۸، ۹).

بنابراین افزون بر دلایل فوق، قوانین مدنی و احوال شخصه اکثر کشورهای اسلامی مانند مصر، عراق، سوریه، لبنان، و کشورهای چون افغانستان، وقوع یک طلاق را پذیرفته‌اند. ماده ۹۲ قانون مدنی سوریه چنین مقرر می‌دارد: الطلاق المقترن بعدد لفظاً أو إشارة لا يقع إلا واحداً، یعنی طلاق مقترن به عدد خواه با لفظ باشد و خواه با اشاره، یک طلاق واقع می‌گردد.

و سنتین من خلافة عمر، طلاق الثلاث واحدة، فقال عمر بن الخطاب: إن الناس قد استعجلوا في أمر كانت لهم فيه أناة، فلو أمضيناه عليه، فأمضاه عليهم؛ طلاق ثلاثة در عهد پیامبر (ص) و عهد ابوبکر و دو سال نخست از خلافت عمر رضی الله عنهما، یک طلاق شمرده می‌شد، عمر بن خطاب گفت: مردم در کاری که برایشان مجال و فکر کردن بود، شتاب کردند، پس اگر ما مطابق آنچه مردم می‌خواهند (وقوع سه-طلاق به لفظ واحد) امضا کنیم که چنین هم کرد (سه طلاق را سه طلاق شمرده)».

روایت فوق واضح است، عمل بزرگان دین و حتی خود پیامبر (ص)، دلالت بر وقوع یک طلاق دارد و از منسوخ شدن نیز مصون می‌باشد؛ زیرا بعد از رحلت آن حضرت (ص)، دوران خلافت خلیفه اول و نیز در دو سال نخست خلافت خلیفه دوم به آن مستمراً عمل می‌شد تا زمانی که خلیفه دوم بنابر مصلحت اجتماعی و از باب سیاست آن را، به عنوان سه طلاق نافذ دانست. خلیفه دوم هیچ‌گاه ادعای نسخ را مطرح نکرد، بلکه در استدلال خویش گفت: مردم در کاری که برایشان مجال فکر و فرصت بازنگری بود، شتاب ورزیدند. لذا این کار را انجام دادم که از شتاب‌زدگی و بازی در طلاق جلوگیری شود. پس می‌توان گفت که مخالفت خلیفه دوم با آنچه که در عهد پیامبر (ص) و خلافت خلیفه اول صورت می‌گرفت، از باب تغییر عرف و مصلحت و سیاست بوده است، نه اینکه نسخی صورت گرفته باشد؛ و یا ایشان صلاحیت نسخ را داشته باشد. چون نسخ با شارع است، شارع هم در شریعت مشخص است.

افزون بر آن روایت دیگری نیز در منابع امامیه از امام صادق (ص) نقل شده است که «زراره» از ایشان نقل

۵-۴. دیدگاه مختار

دلایل حرمت سه طلاق در مجلس واحد در مذاهب اسلامی و اقوال بزرگان به صورت مبسوط ذکر گردید، افزون بر دلایل مذکور «مستندات کلی» دیگری نیز جهت استحکام وقوع یک طلاق، از روح شریعت اسلامی قابل استنباط و استخراج است. چنان که در صحاح ثابت شده طلاق در اصل «ممنوع» است و به اندازهٔ نیاز مباح قرار داده شده است. جابر از پیامبر (ص) نقل کرده است: شیطان تخت خود را بر دریا قرار می‌دهد و مأموران خود را می‌فرستد، نزدیک‌ترین مأموران نزد او، از نظر منزلت آن است که بیشتر فتنه و تشمت به پا کند. پس اهریمن به سوی او می‌آید و می‌گوید: من پیوسته با او بودم تا آن کار را انجام داد سرانجام شیطان به سراغ او می‌آید و می‌گوید: من پیوسته با او بودم تا میان او و همسرش جدای انداختم، شیطان نزدیک می‌شود و می‌گوید: تو هم‌رأی او بمان (النیسابوری، ۲۰۱۴، ج ۸، ۱۳). خداوند متعال نیز در نکوهش سحر و جادو می‌فرماید: پس مردم از آن دو می‌آموزند، چیزی را که به سبب آن میان مرد و زنش جدای می‌اندازند (بقره/ ۱۰۲). در کتاب السنن از پیامبر (ص) روایت شده است: بی‌گمان زنان که خلع می‌پذیرند و از شوهران خود جدا می‌شوند، آنان منافق‌اند (النسائی، ۱۴۲۰، ج ۳، ۳۶۸). و در کتاب السنن نیز از پیامبر نقل روایت شده است که فرمودند: هر زنی که از شوهرش تقاضای طلاق بکند بدون هیچ مشکلی و نزاعی، بوی بهشت بر او حرام می‌باشد. به همین دلایل است که طلاق در همهٔ حالت مباح قرار داده نشده است؛ بلکه صرفاً در صورت نیاز و ضرورت شریعت اسلامی طلاق را مباح قرار داده است. حالا که طلاق به هدف نیاز مباح

قرار گرفته، نیاز و ضرورت با یک طلاق نیز بر آورده می‌شود و بیش‌تر از یک طلاق بر «اصل منع» خود باقی است.

مصلحت یکی از دلایل پذیرش محلل و رجوع زوجه بعد از ازدواج زن با محلل است. «مصلحت» نیز یکی از منابع فرعی استنباط احکام است. در اصطلاح اصولیین دارای تعاریف متعددی است که محور و مدار بیشتر آن تعاریف، جلب منفعت و دفع مفسده یا وسیله‌ای برای حفظ مقصود شارع می‌باشد. «مصلحت» از نظر شرعی عبارت است از منفعت مادی یا معنوی، دنیوی یا اخروی که مکلف در کارهایش آن را برمی‌گزیند؛ واجب باشد یا مندوب، یا مباح و دفع مفسده، خودداری از اعمال نامشروع و یا ناپسند است (الدمشقی، ۱۹۷۵، ج ۱، ۵؛ ابن حاجب، ۱۴۱۲، ج ۲، ۲۴۰). امام غزالی راجع به مصلحت می‌نویسد: منظور از مصلحت ایجاد محافظت بر مقصد شریعت در میان خلق است که منظور همان محافظت بردین، جان، عقل، نسل و مال آنان است بنابراین هر آنچه متضمن حفظ این اصول پنج‌گانه باشد، مصلحت نامیده می‌شود و هر آنچه باعث تباهی یکی از این اصول گردد مفسده و دفع آن خود عین مصلحت است. همان‌طور که از تعریف مصلحت برمی‌آید مصلحت یکی از ضروریات دین و خانواده محسوب می‌گردد. مصلحت مقتضی است که کیان خانواده از هم نپاشد، شارع برای حفظ جان و نسل انسان، ازدواج میان دو جنس مرد و زن را تشریح نموده است (روم/ ۲۱). ازدواج یعنی مایهٔ آرامش و باهم ماندن در کنار همدیگر نه افتراق و جدایی. با حفظ ازدواج مقصد شارع حاصل می‌گردد. هر چند اسلام در زمان بن‌بست زناشویی و عسرو حرج، طلاق را تجویز

افزون بر آنچه بیان شد، سخن سهل‌گیری و سهولت در شریعت اسلامی وافر است. قصر نماز در مسافرت، به‌جا نیاوردن روزه در مسافرت و... مصداق بارز آن است. مستندات این سخن در قرآن کریم نیز به‌صراحت مرقوم است. بر اساس این آیه و آیات دیگری قرآنی می‌شود در امورات مختلف خانواده مبنا را آسانی و سهولت قرارداد نه سخت‌گیری و تشتت.

بنابراین نهی در طلاق در موارد غیر ضروری، قواعد کلی شریعت که دلالت بر سهل‌گیری و آسان‌گیری دارد و مصلحت که یکی از منابع فرعی استنباط احکام در نزد اکثریت فقها، شمرده می‌شود؛ سه طلاق در لفظ و مجلس واحد قابل وقوع و تحقق به نظر نمی‌رسد و با استدلال‌های پیشین، وقوع یک طلاق ترجیح دارد.

۶. نتیجه

با مراجعه به آرا و دلایل فقها، آنچه راجح به نظر می‌رسد این است که از یک طرف، واژه «مرتآن» در قرآن کریم از لحاظ استعمال و محاوره عرب، به چیزی دلالت می‌کند که در دو مرتبه صورت گرفته باشد (دفعه بعد از دفعه) نه این که به یک‌بارگی انجام شده باشد.

از بررسی روایات هم معلوم می‌گردد که در عصر پیامبر (ص) تا دو سال نخست خلافت خلیفه اول، سه طلاق یک طلاق محسوب می‌شد. خلیفه دوم با در نظر داشت مسائل اجتماعی و فرهنگی در قالب حکم حکومتی، وقوع سه طلاق در مجلس واحد را تنفیذ نمود. لذا حکم او از باب سیاست و مصلحت بوده؛ نه از باب تغییر حکم و نسخ؛ زیرا نسخ حکم

نموده ولی واقعیت این است که وقوع سه طلاق در لفظ واحد، دقیقاً برخلاف مقصود شارع مقدس می‌باشد. شارع به‌منظور حفظ نسب و ناموس، زناشویی را از طریق ازدواج صحیح، مباح نموده و نسل‌های مشروعی را از ازدواج به‌عمل‌آورده، به والدین و جانشینان آن دو دستور داده است که به مراقبت و حضانت کودکان بپردازند، تا زمانی کودکان از آنان بی‌نیاز گردند. همین‌طور شارع مقدس برای حفظ ناموس، تجاوز به عرض و نسب را چه به زبان و چه با عمل حرام نموده و مسلمانان را از قذف و لعن کلامی بازداشته و برای قاذف و لاین مجازات‌هایی را تعیین نموده و مسلمانان را از تجاوز عملی از راه تحریم خلوت با اجنبی و زنا بازداشته، و برای زن و مرد زناکار مجازات‌های معینی را مقرر نموده است.

بنابراین، مصلحت یک مصدر تشریحی غنی و بارور است که می‌تواند احکام لازم برای رویارویی با شرایط متغیر زندگی ما را حمایت نماید، بدون اینکه از مبادی شریعت و احکام قطعی آن‌هم خارج شویم. در تاریخ اسلام به وفور به مصلحت عمل شده است. مانند جمع‌آوری صفحات قرآن در مصحف واحد. به قول یکی از بزرگان: شریعت همه‌اش مصلحت است مبنا و اساس شریعت پر حکمت‌ها و مصالح‌بندگان در دنیا و آخرت نهفته است. بنابراین شریعت اسلامی برای ثبات و حفظ نسل و آبرو در خانواده توجه جدی مبذول داشته و رعایت نکات فوق که یقیناً همه برای مصلحت و عدم گسست خانواده در نظر گرفته شده، ضروری است. پس همان‌طور که مصلحت در زمان خلیفه دوم وقوع سه طلاق در لفظ واحد را اقتضا می‌کرد، شرایط امروز خانواده وقوع طلاق واحد را برمی‌تابد.

قرار گرفته و وقوع چنین طلاقى برخلاف نظم عمومى قلمداد گردد.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش، تضاد منافعى وجود ندارد.

شرعى در صلاحیت شارع است. افزون بر آن، همان‌طوری که در زمان خلیفه دوم، مصلحت تنفیذ سه‌طلاق را ایجاب می‌کرد، شرایط کنونی و گسست در خانواده‌ها، پذیرش سه‌طلاق در مجلس واحد را اقتضا نمی‌کند.

برخلاف نظر جمهور اهل سنت و نظر مشهور امامیه، با دیدگاه برخی از امامیه، زیدیه، ظاهریه، ابن تیمیه، ابن قیم جوزی با قبول وقوع یک طلاق، موافق بوده وقوع یک طلاق را معتبر دانست. با پذیرش وقوع یک طلاق، هم اراده شخص طلاق‌دهنده محدود و مقید نمی‌شود و هم حکمت و مصلحت شرعی که هدف آن بازنگری و رجوع باشد، محفوظ باقی می‌ماند. از طرفی با مبانی شرعی که سهل و آسان‌گیری است نیز منطبق می‌گردد. از این‌رو قوانین احوال شخصیه اکثر کشورهای اسلامی نیز برخلاف فقه، در صورت وقوع سه‌طلاق در لفظ و مجلس واحد، یک طلاق را واقع دانسته‌اند. افزون بر آن، پذیرش دیدگاه راجح یا به تعبیری یک طلاق، موجب استحکام و تقویت رابطه زوجیت، نگهداری کیان خانواده از فروپاشی و موجب پشتیبانی از فرزندان نیز می‌گردد.

از آنجا که هم‌اکنون در دعاوی با عنوان طلاق سه‌گانه بین زوجینی که تابع فقه اهل سنت هستند، بسیاری از محاکم وقوع طلاق سه‌گانه را بر اساس تجویز قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه می‌پذیرند. با وجود آنکه در این قانون موارد خلاف نظم عمومی مستثنا تلقی شده و محاکم قائل برخلاف نظم عمومی بودن آن نیستند، پیشنهاد می‌گردد طی لایحه یا طرح قانونی یا اصلاح قوانین حمایت خانواده، عدم پذیرش سه‌طلاق در مجلس واحد مورد تصریح

منابع

فارسی

- ابن رشد، محمد بن احمد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، تحقيق و مقارنة بآراء الإمامية، جاسم التميمي و عبدالأمير الوردی، جلد چهارم، تهران، مجمع تقریب، ۱۴۳۲.

- ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغنی، جلد هشتم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵.

- ابن قیم الجوزیة، محمد بن أبی بکر، إغاثة اللفهان من مصائد الشیطان، جلد اول، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۵.

- ابن قیم، محمد بن أبی بکر، إعلام الموقعین عن رب العالمین، جلد سوم، بیروت، دارالجيل، ۱۹۷۳.

- ابن منذر، محمد بن ابراهیم، الإشراف على مذاهب أهل العلم، جلد اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.

- أبو داود، سلیمان بن الأشعث، سنن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۳۰.

- اصفهانی، محمد بن حسن، كشف اللثام، جلد شانزدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶.

- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة، جلد بیست و پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵.

- بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی، السنن الكبرى، هند، مجلس دائرة المعارف النظامیة، ۱۳۴۴.

- جرجانی، ابوالفتوح سید امیرحسینی، آیات الأحكام، تحقيق ميرزا ولی الله اشراقی سراب، جلد دوم، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴.

- جنیدی مقدم، زینب؛ رستمی نجف‌آبادی، حامد؛ رهبر، مهدی؛ «راه حل اختلاف مذهبی زوجین در سه‌طلاقه در یک مجلس»، مجله پژوهش‌نامه فقه اجتماعی، سال یازدهم شماره ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲.

- حسن‌نژاد، سیدطه؛ پنجه‌پور، جواد؛ رفیعی، احمدرضا؛ «طلاق ثلاث: بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال شخصیة کشورهای اسلامی»، مجله پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱.

- شیرازی، ناصر مکارم و همکاران، تفسیرنمونه، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.

- قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، تفسیر جامع آیات الاحکام، جلد دهم، چاپ چهارم، تهران، نشر سایه، ۱۳۷۴.

عربی

- ابن أبی شیبہ، عبدالله بن محمد المصنف، محمد عوامة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۰.

- ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، جلد اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۸.

- ابن حاجب، عثمان بن عمر، کلیات الازهریه القاہرہ، جلد دوم، قاہرہ، النشر مکتبۃ الخانجی، ۱۴۱۲.

- ابن حزم، علی بن أحمد، المحلی، جلد دهم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹.

- الدمشقی، ابو محمد عزالدین بن عبد الاسلام، قواعد احکام فی مصالح الأنام، جلد اول، قاهره، دارالفکر، ١٩٧٥.
- راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله، فقه القرآن، جلد دوم، قم، مطبعة اشراق، ١٤٣٧.
- زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و أدلته، جلد سوم ونهم، بیروت، دارالفکر، ١٤٣٠.
- سابق، سید، فقه السنة، جلد دوم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٢٤.
- سبحانی تبریزی، جعفر، نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامیة الغراء، تقرير سيف الله يعقوبی اصفهانی، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٤.
- شهیدثانی (عاملی)، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، جلد نهم، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣.
- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، جلد یازدهم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤١٢.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، جلد سوم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ١٣٩٠.
- عاملی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام، جلد نهم، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣.
- قدوری، أبو الحسن، مختصر القدوری، جلد اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٨.
- قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، جلد سوم، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٠.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ١٤٠٧.
- مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، بیروت، دارالجواد، ١٤٢١.
- موسوی خمینی، روح الله، توضیح المسائل (مَحْشَى)، تحقیق سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی، چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٤.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد سی و دوم، بیروت، دارالإحياء التراث العربی، ١٩٨١.
- النسائی، أبو عبد الرحمن، سنن نسائی، جلد سوم، بیروت، دارالفکر، ١٤٢٠.
- النیسابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، جلد هشتم، قاهره، دارالحديث، ٢٠١٤.

